

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

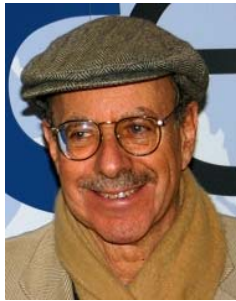
Political

سیاسی

نوشته: جیمز پتراس
برگردان: آمادور نویدی
۱۳ جنوری ۲۰۱۸

تفاوت پوپولیسم تاریخی و پوپولیسم معاصر

ضدپوپولیسم: ایدئولوژی طبقه حاکم



جیمز پتراس

مقدمه

در سرتاسر رسانه های کورپوراتی و دولتی امریکا و اروپا، از چپ و راست به ما گفته می‌شود که «پوپولیسم» برای دمکراسی، آزادی و ... بازارهای آزاد تهدیدی واقعی است. کمپین «ضدپوپولیسم» رسانه ئی توسط طبقات حاکم و حامیان اردوگاه روشن‌فکران و آکادمیک آن‌ها به عنوان سلاح عمده ای جهت منحرف کردن، بی اعتبار ساختن و نابودی افزایش موج نارضایتی توده ئی با برنامه های ریاضتی تحمیل شده توسط طبقه حاکم، تسریع انباشت ثروت و تعمیق نابرابری‌ها، مورد استفاده و سوء استفاده قرار گرفته است.

ما با بررسی دستکاری ادراکی «پوپولیسم» و استفاده چندجانبه از آن آغاز می‌کنیم، سپس به ریشه های اقتصادی تاریخی پوپولیسم و ضدپوپولیسم مراجعه می‌نمائیم، و در پایان، جنبش‌های معاصر و احزابی را به طور انتقادی تجزیه و تحلیل می‌کنیم که توسط ایدئولوگ‌های «ضدپوپولیسم»، «پوپولیسم» جا زده شده اند.

دستکاری ادراکی

جهت درک دستکاری (شست و شوی مغزی) ایدئولوژیک کنونی که همراه با «ضدپوپولیسم» است، ضروریست که ریشه های تاریخی پوپولیسم را به عنوان یک جنبش محبوب و توده پسند بررسی کنیم.

پوپولیسیم در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ به عنوان یک ایدئولوژی، جنبش و دولت در مخالفت با استبداد، فئودالیسم، سرمایه داری، امپریالیسم و سوسیالیسم ظهور کرد. در امریکا، رهبران پوپولیسیت که توسط میلیون‌ها کشاورز کوچک مخالف با بانکداران، منتقدان و پول‌دارهای راه آهن و دلالان زمین حمایت می‌شد، مبارزات کشاورزان را رهبری می‌کردند. در مخالفت با اقدامات انحصارطلبانه «بارون‌های چپاول‌گر- اشخاص مهم و برجسته دزد»، جنبش پوپولیسیتی از کشاورزی تجاری معتبر- با پایگاه گسترده، جهت دسترسی به وام مزرعه با سود کم و کاهش هزینه های حمل و نقل حمایت می‌نمود.

در قرن ۱۹ در روسیه پوپولیسیت‌ها مخالف تزار، رباخواران و نخبگان تجاری نو بودند. در اوایل قرن ۲۰ پوپولیسیم در هند و در چین شکل جنبش‌های زراعی ملی گرا داشت که خواهان سرنگونی قدرت‌های امپریالیستی و همکاران کمپرادور آن‌ها بودند.

امریکای لاتین، از سال‌های ۱۹۳۰ به بعد، به ویژه با بحران‌های رژیم‌های صادرکننده، برزیل، آرژانتین، بولیوی و پیرو، دارای انواع دولت‌های پوپولیسیت و ضدامپریالیستی بود. در برزیل، دوره ریاست جمهوری گیوتولیو واگاس (۱۹۵۴-۱۹۵۱) برای ایجاد برنامه صنعتی ملی جهت ترویج منافع کارگران صنعتی شهری، علی‌رغم ممنوعیت اتحادیه‌های کارگری مستقل طبقه کارگر و احزاب مارکسیستی قابل توجه بود. در آرژانتین، در دوره‌های اول ریاست جمهوری خوان پرون (۱۹۵۴-۱۹۴۶)، سازمان‌های طبقه کارگر، برنامه‌های رفاه اجتماعی در مقیاس بزرگ ترویج داده شد و توسعه سرمایه داری ملی پذیرفته گشت.

در بولیوی، انقلاب کارگری - دهقانی یک حزب ملی، جنبش ملی انقلابی (ام ان آر) را به قدرت رساند، که معادن قلع را ملی کرد، املاک وسیع (لاتیفاندیوس) را مصادره نمود و توسعه ملی را در حکومت خود از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ ترویج داد.

در پیرو، تحت ریاست ولاسکو آلوارادو (۱۹۷۵-۱۹۶۸)، دولت مزارع شکر و میدان‌های نفتی و معادن مس امریکا را مصادره نمود، در حالی‌که تعاونی‌های کارگری و کشاورزی را ترویج می‌داد.

در تمام موارد، جنبش‌های پوپولیسیت در امریکای لاتین بر مبنای ائتلافی از سرمایه داران ملی، کارگران شهری و فقرای روستائی بود. در برخی از موارد قابل توجه، مقامات و افسران نظامی ملی‌گرا، دولت‌های پوپولیسیتی را به قدرت رساندند. نکات مشترک آن‌ها در مخالفت با سرمایه خارجی و حامیان و صادرکنندگان («کمپرادورها»)، بانکداران و هم‌دستان نظامی نخبه بود. پوپولیسیت‌ها در مخالفت با امپریالیسم از طرف راست‌گرایان، و سوسیالیسم و کمونیسم از طرف چپ‌گرایان، سیاست‌های «راه سوم» را ترویج می‌کردند. پوپولیسیت‌ها از توزیع مجدد ثروت حمایت می‌کردند، اما نه از مصادره املاک و دارائی‌ها. آن‌ها به دنبال آشتی و مصالحه بین سرمایه داران ملی و کارگران شهری بودند. آن‌ها مخالف مبارزه طبقاتی بودند، اما از مداخله دولت در اقتصاد و جای‌گزینی واردات به عنوان یک ستراتیژی توسعه حمایت می‌کردند.

قدرت‌های امپریالیستی پیش‌تازان ضدپوپولیسیت‌های آن دوره بودند. آن‌ها از امتیاز داشتن اموال و دارائی دفاع می‌کردند، اما ملی‌گرائی را به عنوان «حامی استبداد» محکوم می‌کردند و غیردمکراتیک می‌دانستند. آن‌ها حمایت توده‌ئی برای پوپولیسیم را به عنوان «تهدیدی برای تمدن مسیحیت غرب»، اهریمن می‌دانستند. گاهگاهی، ایدئولوگ‌های ضدپوپولیسیت، به پوپولیسیت‌های ملی‌گرا برچسب «فاشیست» هم می‌زدند... حتی اگرچه که آن‌ها در زمان‌های مختلف و در کشورهای گوناگونی انتخابات متعددی برنده شده بودند.

تجربه تاریخی پوپولیسم، در تئوری و در عمل، هیچ ربطی با آنچه که «ضدپوپولیست‌های» امروزی در رسانه‌ها «پوپولیسم» می‌خوانند، نداشته و ندارد. در واقع، ضدپوپولیسم کنونی هنوز هم ادامه ضدکمونیسم، سلاح سیاسی جهت خلع سلاح طبقه کارگر و جنبش‌های مردمی است، و منافع طبقاتی طبقه حاکم را به پیش می‌برد. هر دو «ضد‌ها» (ضدکمونیسم و ضدپوپولیسم) توسط ایدئولوگ‌های طبقه حاکم رهبری می‌شوند که به دنبال پنهان کردن سرشت واقعی دستورکار و عمل امتیازداری «حامی سرمایه داری» خودشان است. برای نخبگان که از صندوق‌های رأی دفاع کنند، ارائه برنامه «حامی سرمایه داری»، حامی نابرابری، حامی فرار مالیاتی و حامی یارانه‌های دولتی سخت‌ترست تا این‌که ادعای «ضدپوپولیست» بنمایند.

«ضدپوپولیسم» فرمول ساده طبقه حاکم جهت مخفی کردن دستورکار واقعی آن‌هاست، که شامل حامی نظامی‌گری، حامی امپریالیست (جهانی سازی)، حامی «شورشیان» (برای مثال، مزدوران تروریستی که جهت تغییر رژیم کار می‌کنند)، حامی بحران سازان و حامی کلاهبرداران مالی است.

سرچشمه‌های اقتصادی «ضدپوپولیسم» ریشه در بحران‌های عمیق و تکراری سرمایه داری دارد که نیازمند منحرف کردن و بی اعتبار ساختن نارضایتی توده‌ئی و دیوسازی از طبقات مردمی در مبارزه است. با دیوسازی از «پوپولیسم»، نخبگان به دنبال تضعیف موج روبه افزایش خشم ناشی از کاهش دست‌مزد تحمیل شده توسط نخبگان، افزایش مشاغل موقت با دست‌مزد پائین و افزایش توده‌ئی ارتش ذخیره نیروی کار مهاجران ارزان جهت رقابت با کارگران بومی جابه‌جا شده هستند.

«ضدپوپولیسم» تاریخی ریشه‌هایش در عدم توانایی سرمایه داری است تا رضایت مردمی را از طریق انتخابات به دست آورد. این منعکس‌کننده خشم و ناامیدی خودشان در شکست خود جهت رشد اقتصاد، جهت تسخیر و استثمار کشورهای مستقل و برای تأمین مالی کسری فزاینده بودجه است.

ادغام پوپولیسم تاریخی با پوپولیسم جعلی معاصر

چیزی که ایدئولوگ‌های ضدپوپولیسم کنونی به آن برچسب «پوپولیسم» می‌زنند و یا پوپولیسم می‌خوانند، هیچ ربطی با جنبش‌های تاریخی ندارد.

خلاف تمام دولت‌های پوپولیستی گذشته، که به دنبال ملی کردن صنایع ستراتیژیک بودند، هیچ‌کدام از جنبش‌های کنونی و احزاب، که توسط رسانه‌ها به عنوان «پوپولیسم» تقبیح شده‌اند، ضدامپریالیست نیستند. در واقع، «پوپولیست‌های» کنونی به فقیرترین طبقات حمله می‌کنند و از نخبگان سرمایه داری متحد امپریالیست دفاع می‌نمایند. خلاف پوپولیست‌های تاریخی که ضدجنگ و ضد بانکداران بودند، این به اصطلاح «پوپولیست‌های» کنونی از جنگ‌های امپریالیستی و کلاهبرداران بانکی حمایت می‌کنند.

ایدئولوگ‌های طبقه حاکم به آسانی ترکیبی از کلکسیون رنگارنگ احزاب و سازمان‌های سرمایه داری راست‌گرا هستند که رژیم‌های طرفدار دولت رفاه، حامی کارگر و احزاب پشتیبان کشاورز گذشته را بی اعتبار می‌سازند و جنبش‌های طبقاتی متعدد محبوب روبه رشد را تضعیف می‌کنند.

اهریمن سازی از جنبش‌های محبوب مستقل، در مقایسه با آدمک‌ها و دلقک‌های سیاسی راست‌گرای سرمایه داری معاصر، تفاوت‌های بنیادین برنامه‌ئی و سیاست‌های طبقاتی مبارزات پوپولیست واقعی را نادیده می‌گیرد. شخص تنها باید اهریمن شده کنونی دونالد ترامپ «پوپولیست» را با پوپولیسم واقعی رئیس جمهور فرانکلین روزولت مقایسه کند، که رفاه اجتماعی، اتحادیه کارگری، حقوق کارگر، از دیاد مالیات بر ثروتمندان، توزیع مجدد درآمد، بهداشت واقعی و

قوانین ایمنی محل کار را در یک ائتلاف طبقاتی متعدد ترویج کرد تا ببیند که چقدر کمپین رسانه های کنونی پوچ و بی‌معنی شده است.

ایدئولوگ‌های ضدپوپولیست به رئیس جمهور ترمپ برچسب «پوپولیست» می‌زنند، وقتی که سیاست‌ها و پیش‌نهادهای او کاملاً به عکس هستند. ترمپ قهرمان لغو تمام مقررات ایمنی کار و حامی کارگر است، او همچنین برنامه های بیمه درمانی عمومی را کاهش می‌دهد، در حالی که مالیات‌های شرکت‌های بزرگ را نیز برای ابرنخبگان کاهش می‌دهد. ایدئولوگ‌های «ضدپوپولیستی» رسانه ئی، نژادپرستی راست‌گرایان حامی بیزنس (کسب و کار) را به عنوان «پوپولیست» محکوم می‌کنند. احزاب ضدطبقه کارگر در ایتالیا، فنلاند، اتریش، المان و فرانسه به دلیل حمله به مهاجران به جای حمله به بانکداران و نظامی‌گران، «پوپولیست» خوانده می‌شوند. به عبارت دیگر، کلید درک «ضدپوپولیسم» معاصر باید نقش آن را در انحصار و تضعیف ظهور جنبش‌های پوپولیست معتبر ببیند، درحالی‌که رأی دهندگان طبقه متوسط را به ادامه رأی دادن جهت مستعد ساختن بحران، تحمیل ریاضت رژیم‌های نئولیبرالی متقاعد می‌سازد. «ضدپوپولیسم» به افیون (یا اوکسی کوتین - قرص و کپسول‌های مسکن اعتیادآور-م) رأی دهندگان طبقه متوسط متوحش تبدیل شده است.

نتیجه گیری

ضدپوپولیسم طبقه حاکم در خدمت مغشوش ساختن «راست» با «چپ» است؛ تا غیرمستقیم بر «چپ» روشنائی بخشد (اطلاعات ضمنی و فرعی دهد) ولی «راست» را ترویج نماید؛ تا «راهپیمائی های» راست‌گرایان را با اعتصابات طبقه کارگر یکی و توأم سازد؛ و عوام‌فریبان راست‌گرا را با رهبران توده ئی پوپولیست تلفیق نماید. متأسفانه، بسیاری از دانشگاهیان و دانشمندان چپ‌گرا با صدای بلند با نغمه های «ضدپوپولیستی» هم‌صدا شده اند. آن‌ها موفق به دیدن خود در میان پرسنل شوک راست‌گرا نشده اند. ایدئولوگ‌های چپ در لوای «ضدفاشیسم» در محکوم ساختن پوپولیست‌های کورپوراتی به طبقه حاکم می‌پیوندند. نویسندگان چپ‌گرا، که ادعا می‌کنند با «دشمنان راست‌افراطی مردم مبارزه می‌کنند»، این واقعیت را نادید می‌گیرند که آن‌ها با ضدپوپولیست طبقه حاکم هم‌سفر شده اند، که کاهش‌های وحشیانه ای را در استاندارد زندگی تحمیل کرده است، و جنگ‌های تهاجمی امپریالیستی را گسترش می‌دهد که منجر به میلیون‌ها پناهنده نامید - نه مهاجران گردیده است - و ثروت بی‌کرانی انباشته کرده است. درحالی‌که جنبش‌های محبوب توده ئی کنترل خیابان‌ها را به دست می‌گیرند، ورشکستگی چپ «ضدپوپولیست» امروزی آن‌ها را با کافه نشینی خودشان رها می‌کند که در تنهائی به خاراندن سرشان اکتفاء ورزند.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بازنشسته جامعه شناسی دانشگاه بینگهامتون در نیویورک است، که مقالات و کتاب های روشنگرانه ای نوشته است.

برگرداننده شده از:

Anti-Populism: Ideology of the Ruling Class , By James Petras

<https://petras.lahaine.org/anti-populism-ideology-of-the-ruling/>

<http://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasAntiPopulism.pdf>